

سرشناسه: جارموش، جیم. ۱۹۵۲ - م. Jarmusch, Jim | عنوان: گفت‌وگو با جیم جارموش / [ویراستار] لودویگ هرتزبرگ؛ ترجمه آرمان صالحی. | مشخصات نشر: تهران: شور آفرین، ۱۳۹۶ | مشخصات ظاهری: ۲۵۲ ص. | وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا | شابک: ۹۲-۱-۸۰۵۵-۶۰۰-۹۷۸ | جارموش، جیم. ۱۹۵۲ - م. - مصاحبه‌ها | موضوع: سینما - ایالات متحده - کارگردانان - مصاحبه‌ها | شناسه انزوده: هرتزبرگ، لودویگ | شناسه افزوده: صالحی، آرمان، ۱۳۵۹ -، مترجم | شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۶۰۸۲۲ رده‌بندی کنگره: ۳/PN۱۹۹۸/ج۵۲۲ | رده‌بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۰۲۳۳۰۹۲

عنوان اصلی: Jim Jarmusch : interviews



گفت‌وگو با جیم جارموش

لودویگ هرتزبرگ

ترجمه آرمان صالحی

مدیر هنری و طراح چاپ: سارا بیژنی

مدیر اجرایی و ناظر فنی: حسین کاظمیان

چاپ و صحافی: پردیس نشر

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۶

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۲-۱-۸۰۵۵-۶۰۰-۹۷۸

نشانی: تهران، خیابان مطهری، کوچه پروشات، پلاک ۲۵

تلفن: ۰۹۱۲۵۵۷۹۱۴۵؛ هم‌راه: ۸۸۴۳۰۴۹۹

www.shourafarin.com

فهرست

مقدمه / ۷

وقایع نگاری / ۱۳

گفت و گو با جیم جارموش / رالف آیو و ولفگانگ استوکن بروک / ۱۷ / ۱۹۸۰

جیم جارموش / هارلن یاکوبسن / ۲۹ / ۱۹۸۴

جیم جارموش / پیتر بلسیتو / ۴۱ / ۱۹۸۵

جیم جارموش / پیتز فان باو و میکا کوریسماسکی / ۷۷ / ۱۹۸۷

جیم جارموش / مارک موردو / ۸۹ / ۱۹۸۸

جیم جارموش / لوک سانتیه / ۹۹ / ۱۹۸۹

جیم جارموش / پیتز کو / ۱۱۷ / ۱۹۹۲

جیم جارموش / دنی بلاتنیک / ۱۲۷ / ۱۹۹۴

پایان راه / اسکات ماکر / ۱۴۷ / ۱۹۹۶

تفنگی نشانه رفته به سوی / جان روزنهام / ۱۵۵ / ۱۹۹۶

همچون یک تندباد / مارجری بومگارتن / ۱۷۳ / ۱۹۹۷

شرق به ملاقات غرب می رود / کریس که یون / ۱۸۷ / ۲۰۰۰

گفت و گو با نیمه ی پنهان کارگردان / سایمون هاتن / ۲۰۹ / ۲۰۰۲

گفت و گو با جیم جارموش / دیو شولمن / ۲۲۳ / ۲۰۰۵

اوبراین با جارموش گفت و گو می کند / گلن اوبراین / ۲۳۱ / ۲۰۱۰

جیم جارموش از تنها عشاق زنده می ماند / می گوید / بیلجه ابیری / ۲۴۷ / ۲۰۱۴

فیلم شناسی / ۲۵۷

مقدمه

چاره‌س، در یادداشتی که به مناسبت اکران فیلم «عجیب‌تر از بهشت» منتشر کرد، با لحنی نیمه‌خبرآمیز اثر خود را این‌طور توصیف می‌کند: «یک فیلم نیمه‌تئورالیستی و یک کمدی سیاه به سبک یک فیلمساز اروپای شرقی خیالی مجذوب از او^۱ و آشنا با سراسر تلویزیونی آمریکایی دهه‌ی ۱۹۵۰ با عنوان ماه غسل‌روندگان^۲». این اظهار نظر با شخصیت منحصر به فرد جارموش که شاید بتوان او را با استعدادترین و توانمندترین کارگردان مستقل آمریکایی سه دهه‌ی گذشته نامید، کاملاً همخوانی دارد. همان‌طور که در مصاحبه‌های پیش‌رو هم خواهید دید او همواره مجذوب در هم آمیختن اجزاء به‌شدت متناقض و متفاوت فرهنگی بوده است تا از میان آن‌ها یک پدیده‌ی هنری نوین و غیرقابل‌پیش‌بینی را خلق نماید و با این کار مرزهای حوضه‌ی اندیشه و هنر را دست‌کاری کند. نگاه‌های تازه به آمریکا و مردمان آن سرزمین ارائه دهد و با نگاه کردن از چشم یک بیگانه، حس از شیخ‌طبعی آشنا را در سراسر آثارش به مخاطب منتقل نماید. او در مصاحبه با جاناتان رابن^۳ در ۱۹۹۴ می‌گوید: «هنوز خود را یک فیلمساز قلبی می‌دانم زیرا کار فیلمسازی را با ایستادن آغاز کردم و کار نوشتن را هم با همان دوستان. اما به‌طور ذهنی و مستقل... در واقع می‌توانم بگویم هنوز هم به همان سبک و سیاق کار می‌کنم...» فیلمسازی در نظر جارموش هرگز معنای مرسوم و پذیرفته‌شده را نداشته و او هیچ‌گاه تعهدی برای پایبند

1. Ozo

2. The honeymooners

3. Jonathan Rosenbaum

ماندن به اصول کلاسیک این پدیده چه از نظر فنی و چه از نظر زیبایی‌شناسی نداشته است. به جای آن او جاده‌ای را در پیش گرفته که کمتر کسی از آن عبور کرده و همین رویکرد باعث شده است که ماحصل فعالیت‌های هنری او با دیگران کاملاً متفاوت باشد. به همین دلیل مصاحبه‌کنندگان از پایان تولید نخستین فیلم او «تعطیلات دانی» تا آغاز اکران واپسین اثر سینمایی‌اش، «تنها عشاق زنده می‌مانند» همواره مشتاق بوده‌اند راه و رسم ویژه‌ی او را که به خلق چنین آثار عبوس، سرد، بی‌روح و متفاوتی منجر شده است، بهتر بشناسند.

جارموش نیز به‌طور خستگی‌ناپذیری همواره تأکید داشته است که از درون به فیلم‌هایش نگاه می‌کند، کار را با تصویر ذهنی یک بازیگر آغاز می‌کند، طرح کلی هر فیلم را بر اساس انباشته‌ای از یادداشت‌هایی که بدون وقفه ثبت می‌شوند، خلق می‌کند و احساس می‌کند که داستان فیلم و حال و هوای اثر، آزادانه از میان این تصاویر و یادداشت‌ها سر برآورد علاوه بر این همیشه مشتاقانه راجع به فیلمسازان و هنرمندان سایر رشته‌های هنری صحبت می‌کند که بر او تأثیر گذاشته‌اند یا او عامدانه از آن‌ها چیزی را وام گرفته است. موازاد، آن همواره به نقش عوامل تولید و بازیگران در شکل‌گیری اثری که کارگردانی کرده است، اشاره دارد.

با وجود این هر بار که از او راجع به سبک و درون‌مایه و فلسفه‌ی آثارش می‌پرسند، پاسخ او بسیار محتاطانه و مبهم است: «من بدترین شخص برای تحلیل آثارم هستم. در ضمن از نگاه کردن به گذشته نفرت دارم.» (بخشی از مصاحبه روزنیام) در همین راستا، او در مصاحبه‌ای با کریس کمپرز، از رابطه‌ای عمیق میان «مرد مرده» و «گوست داگ» می‌گوید اما باز ترجیح می‌دهد شخصاً آن را تحلیل نکند «بهتر است تحلیل آن را به آدمی باهوش‌تر از خودم واگذار کنم تا روزی آن را برایم توضیح دهد.»

او مصرانه اظهار می‌کند هم یادآوری کارهای پیشین و هم تماشای دوباره‌ی آن‌ها برایش به شدت دشوار و دردآور است. علاوه بر این او اغلب اشاره می‌کند که مایل

نیست نقطه نظر خود در مورد آثارش را با دیگران در میان بگذارد زیرا به عقیده وی تفاسیر دیگران به اندازه‌ی نگاه و نظر او باارزش هستند و گمان می‌کند بیان نگاه و نظر شخصی‌اش با تحمیل آن نگاه و نظر به مخاطب همراه خواهد بود.

مصاحبه‌کنندگانی که مشتاق هستند نگاه و نظر جارموش درباره‌ی زندگی شخصی‌اش را از زبان خود او بشنوند نیز با مشکلات فراوانی مواجه می‌شوند. او بارها و بارها اظهار داشته است که به هیچ وجه یک انسان خودتحلیل‌گر نیست و تأکید می‌ورزد که هیچ‌یک از آثارش به معنای واقعی، خود زندگی نامه نگارانه نیستند. او از نوجوانی‌اش بر آکرون اوهایو، از الهامات مربوط به دوره‌ی اوج پانک راک در نیویورک. از آخرین نیم‌سال تحصیلی‌اش در پاریس و وقت‌گذرانی بیش از حد در سینما تک بدجان، درس خواندن و از تجربه‌اش در دانشکده‌ی فیلم دانشگاه نیویورک و دستیاری نیکلاس ری^۱ می‌گوید. جارموش که به هیچ وجه یک هنرمند خودبین و خودنما نیست چنین بی‌سبب‌هایی فوراً به موقعیتی مناسب برای روایت کردن قصه‌های جذاب یا صحبت کردن در مورد سایر هنرمندان و ابراز قدردانی نسبت به آدم‌هایی که در طول زندگی کاری‌اش به کمک کرده‌اند تبدیل می‌کند. وقتی که در ۱۹۹۴ با دنی پلوتیک^۲ راجع به مسأله‌ی ساختن فیلمی برای دیگران و در میان گذاشتن نگاهش به سینما یا اصول زیبایی‌شناسی سبک هنری خاص‌اش صحبت می‌کند اصرار دارد که چنین کاری را حتی تصور نکرده است و در توضیح آن می‌گوید: «(اگر قرار بود چنین کاری بکنم) فکر می‌کنم که مشتاقی از مطالب رسمی‌ها کاملاً بی‌ربط را کنار هم می‌گذاشتم. یا راجع به فیلم‌هایی که دوست داشتم حرف می‌زدم یا چند قصه‌ی کاملاً بی‌ربط به فیلمسازی تعریف می‌کردم یا حتی شعر می‌خواندم.»

جارموش در سراسر دوران کاری خود به شکل فوق‌العاده‌ای یکپارچگی آثارش و رابطه‌ی سرد خود با کمب و کار صنعت سودمحور سینما را به نمایش گذاشته و آن را دست‌نخورده حفظ کرده است. از آن جایی که او یکی از برجسته‌ترین شمایل‌سینمای مستقل محسوب می‌شود، موضوع پول در مقابل کنترل کامل امور مربوط به خلاقیت

1. Nicholas Ray
2. Danny Plotnick

و زیبایی‌شناسی، مدام در مصاحبه‌ها به میان آمده است. در حقیقت، یکی از آزاردهنده‌ترین مشکلات جارموش پس از «قطار اسرارآمیز» به‌دست آوردن سرمایه‌ی لازم برای فیلم بعدی‌اش بوده است. او به‌طور غیرمستقیم این مسأله را «بسیار پیچیده» می‌داند و اشاره می‌کند که همین مسأله او را به سمت ساختن اثری کاملاً متفاوت و دور از انتظار با عنوان «شب روی زمین» سوق داده است. او در مصاحبه با پلوتینیک می‌گوید: «خیلی خسته شدم به همین دلیل فیلمنامه‌ی شب روی زمین را با شتاب یاد نوشتم - چیزی در حدود هشت روز». جارموش نیز همچون شخصیت گوست در فیلم همواره به نظام اصولی خود پایبند مانده و هزینه‌ی این پایبندی هرگز نتوانسته است در حظه‌ی تصمیم‌گیری ایجاد کند و علایق و ترجیحات زیبایی‌شناسانه او به‌جز چند استثنای ریزکانه همچنان دست‌نخورده باقی مانده است. مثلاً به نظر می‌رسد شوق سرشار او نسبت به ساختارهای ناب و مینیمال یا تردیدش نسبت به حرکات دوربین و موسیقی‌های انیشتین ساخته‌شده انعطاف بیشتری پیدا کرده است. البته این تغییر موضع در فیلم‌ها به‌ویژه از «رد مرده» به بعد بازتاب یافته است.

جین شاپیرو^۱ در مقاله‌ی سال ۱۹۸۶ در ریلیج ویس می‌نویسد: «وقتی که جارموش به پرسش‌ها پاسخ می‌دهد معمولاً کلام خود را با شک و تردید آغاز می‌کند سپس چند جمله‌ی نیمه‌تمام بر زبان می‌آورد. او گریه و دنیال واژگان مناسب می‌گردد. سپس سیل کلمات جاری می‌شود و شرحی مبسوط ارائه می‌گردد اما درواقع او فقط نظریه‌های دیرپای خود را تکرار می‌کند و این کار را تا زمانی که معلوم ادامه می‌دهد و در نهایت حرف خود را قطع می‌کند و آن‌گاه سکوتی معنادار به میان می‌آید. او به انتظار پرسش بعدی می‌نشیند و این کار را با وقار و آرامش خواهد انجام می‌دهد.» با وجود این جارموش درباره‌ی تجربه‌ی مصاحبه با جین شاپیرو چنین می‌گوید: «احساس نمی‌کنم موقع مصاحبه ذهنم به اندازه‌ی کافی متمرکز باشد. در فیلم‌ها و چیزهایی که برای ساختن می‌نویسم دیالوگ‌ها در تقییل‌گرایانه‌ترین حد ممکن خود هستند و درواقع چطور بگویم، اکثر اوقات آدم‌ها در برقراری ارتباط با یکدیگر مشکل

دارند. من زبان را دوست دارم. دوست دارم به صحبت کردن مردم به شیوه‌ای که آن‌ها چیزها را با هم درمی‌آمیزند گوش کنم. من به صحبت کردن آن‌ها در حالی که تمرکز زیادی ندارند علاقه‌ی زیادی دارم. ایده‌های ذهنی من هم دقیقاً همین‌طور هستند، ترکیبی از اجزای بی‌ربط و طبقه‌بندی‌نشده. به همین دلیل موقع صحبت کردن چندان راحت نیستم. علاوه بر این دوست ندارم در مورد زندگی شخصی خود صحبت کنم. فکر می‌کنم این کار یک عمل روانکاوانه است. برای این کار یک جای مشخص وجود دارد اما مطمئناً مطبوعات جای آن نیست. تشخیص دادن آن جای مشخص کار دشواری است. گفت‌وگو در مطبوعات یا گفت‌وگوی مستقیم با یک شخص معین صحبت با آدم‌هایی که نسخه‌ی مکتوب حرف‌های شما را در آینده خواهند خواند. من که نمی‌دانم جای درست برای صحبت‌های روانکاوانه کجاست. فکر کردن به این موضوع مرا گیج می‌کند.»

خواندن بی‌درسی صاحب‌های پیش رو به روشنی توالی زندگی کاری و حساسیت‌های یک ذهن مسئول را نشان می‌سازد. به نظر می‌رسد جیم جارموش انسانی مهربان، حساس و دقیق است که این طنز را دلپذیر دارد و همواره شوق سوزان خود نسبت به کاری را که انجام می‌دهد حفظ می‌کند. او وجوه کوچک و حاشیه‌ای و زشت و زیبای جهانی که در آن زندگی می‌کند را می‌پرستد.

مصاحبه‌های این کتاب نیز به سیاق مجله‌ی مصاحبه با کارگردان‌ها و سیاست‌های اعمال‌شده از جانب انتشارات دانشگاه می‌سی‌سی‌پی با کمترین دخل و تصرف و ویرایش تنظیم شده‌اند. در حالی که ممکن است این مقاله به تکرار گفته‌های جارموش منجر شده باشد اما دیدی جامع‌تر در اختیار خواننده گذاشته‌ام. قرار خواهد داد. در دو مورد خاص به من پیشنهاد شد به جای مصاحبه‌های کوتاه‌شده‌ی منتشرشده در مجلات، کل مصاحبه‌ها را از آغاز تا پایان در کتاب جای دهم و من نیز چنین کردم. علاوه بر این تصمیم گرفتم از دو مصاحبه که به زبان غیرانگلیسی انجام شده است نیز در کتاب استفاده کنم. امیدوارم ترجمه‌ی دوباره (چندباره‌ی م) این مصاحبه‌ها به اصل گفت‌وگوها لطمه نزده باشد یا لاقلاً حس و حال

فضای گفت‌وگوی اصلی را خدشه‌دار نکرده باشد.

من در گردآوری این کتاب از لطف و مدد شمار زیادی از انسان‌های خیرخواه بهره بردم. از همکاری صادقانه‌ی جانانان روزن‌بام، جerald پیری^۱، ورنی هاکنیوس^۲، لری دا سیلوریا^۳، مگان فارل^۴، استفانی کوزف^۵، ریچل دنجیز^۶. همچنین از همه‌ی مؤلفین و ویراستارهایی که در شکل‌گیری این کتاب به من مشاوره دادند صمیمانه قدردانی می‌کنم. آن استاسکاوچ^۷، سیتا اسرینی واسان^۸ و والتر بیجینز^۹ از انتشارات دانشگاه می‌سی‌سی‌پی نیز به شکل شگفت‌آوری با من همکاری داشتند. در نهایت از پدر مادرم تشکر می‌کنم و البته از اولریکا^{۱۰}.

ل.ه

1. Gerald Perry
2. Vreni Hocken
3. Larry Da Silveria
4. Megan Farrell
5. Stefanie Koseff
6. Rachel Dengiz
7. Ann Stascavage
8. Seetha Srinivasan
9. Walter Biggins
10. Ulrika